هِلال بن أُمَيَّه نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم همسرش را متهم نمود كه با شريك بن سحماء زنا كرده است. پس رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «گواه بياور يا حد قذف در پشتت جارى مى شود».

از عبدالله بن عباس رضى الله عنهما روايت است كه مى گويد: هِلال بن أُمَيَّه نزد رسول الله صلى الله عليه وسلم همسرش را متهم نمود كه با شريك بن سحماء زنا كرده است. پس رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «الْبَيِّنَةَ أَوْ حَدٌّ فِي ظَهْرِكَ»: «گواه بياور يا حد قذف در پشتت جارى مى شود». هلال گفت: اى رسول خدا، اگر يكى از ما مردى را روى همسرش ديد، برود و گواه پيدا كند؟! رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «الْبَيِّنَةَ وَإِلاَّ حَدٌّ فِي ظَهْرِكَ»: «گواه بياور يا حد قذف در پشتت جارى مى شود». هلال گفت: سوگند به ذاتى كه تو را به حق فرستاده است، راست مى گويم. خداوند حكمى را نازل خواهد فرمود كه پشتم را از شلاق نجات دهد. سپس جبريل آمد و اين آيه را بر رسول الله صلى الله عليه وسلم نازل كرد: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ أَزْوَاجَهُم» [نور: 6] تا «إِنْ كَانَ مِنَ الصَّادِقِينَ» [نور: 9] [يعنى كسانى كه همسران خود را متهم به زنا مى كنند و جز خود گواهى ديگرى ندارند، هريک از آنان چهار مرتبه الله را گواه بگيرد كه راست مى گويد. و مرد براى پنجمين بار بگويد: لعنت الله بر من باد اگر دروغ مى گويم. زن نيز عذاب (رجم) را از خود دفع نمايد به اين صورت كه چهار مرتبه الله را گواه بگيرد كه شوهرش دروغ مى گويد و بار پنجم بگويد: خشم الله بر من باد اگر شوهرم راست مى گويد]. آنگاه رسول الله صلى الله عليه وسلم برگشت و فردى را به دنبال آن زن فرستاد. سپس هلال آمد و گواهى داد درحالى كه رسول الله صلى الله عليه وسلم مى فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ أَنَّ أَحَدَكُمَا كَاذِبٌ، فَهَلْ مِنْكُمَا تَائِبٌ؟»: «همانا الله مى داند كه يكى از شما دروغ مى گويد؛ آيا يكى از شما توبه مى كند؟». سپس آن زن برخاست و گواهى داد و هنگامى كه به مرتبه ى پنجم رسيد، او را متوقف كردند و گفتند: (اگر دروغ بگويد) سبب عذاب دردناک مى شود. ابن عباس مى گويد: آن زن خودددارى كرد و درنگ نمود تا جايى كه فكر كرديم از قول خود رجوع مى كند. سپس گفت: قومم را براى هميشه رسوا نمى كنم و به سوگندش ادامه داد. پس رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «أَبْصِرُوهَا فَإِنْ جَاءَتْ بِهِ أَكْحَلَ الْعَيْنَيْنِ، سَابِغَ الأَلْيَتَيْنِ، خَدَلَّجَ السَّاقَيْنِ، فَهُوَ لِشَرِيكِ ابْنِ سَحْمَاءَ»: «ببينيد اگر اين زن فرزندى دارای چشمان سياه، سرينى فربه و ساق هاى درشت به دنيا آورد، پس از آنِ شريك بن سمحاء است». سرانجام فرزندى با همين مشخصات به دنيا آورد كه رسول الله صلى الله عليه وسلم فرمود: «لَوْلا مَا مَضَى مِنْ كِتَابِ اللَّهِ لَكَانَ لِي وَلَهَا شَأْنٌ»: «اگر حكم الله قبلاً در اين زمينه بيان نمى شد، بين من و او وضعيت (ديگرى) وجود داشت».

[صحيح است] [متفق عليه، اين لفظ بخارى است]

مضمون حديث مذكور از اين قرار است كه هلال بن اميه رضى الله عنه همسرش را در حضور رسول الله صلى الله عليه وسلم متهم به زنا با شريک بن سحماء رضى الله عنه مى كند. اما رسول الله صلى الله عليه وسلم از وى مى خواهد در مورد ادعايى كه مطرح مى كند گواه بياورد كه اگر چنين نكند، به خاطر اتهامى كه وارد كرده حد قذف بر پشت او جارى مى شود. بنابراين هلال مى گويد: اى رسول خدا، اگر يكى از ما همسرش را در حال زنا ديد، به دنبال گواه برود؟ و رسول الله صلى الله عليه وسلم مى فرمايد: بايد گواه باشد و اگر شاهدى در اين زمينه نياورد، براى او حد قذف در پشتش خواهد بود. ابويعلى در مسندش (2824) از انس بن مالک روايت مى كند كه رسول الله صلى الله عليه وسلم در اين زمينه به هلال فرمود: «أَرْبَعَةُ شُهُودٍ وَإِلَّا فَحَدٌّ فِي ظَهْرِكَ»: «چهار شاهد بياور وگرنه حد قذف در پشتت خواهد بود». اين بار هلال مى گويد: سوگند به كسى كه تو را به حق مبعوث كرده است، در اتهامى كه به او وارد نمودم و در گفته ى خود صادقم؛ و در ادامه چنين دعا مى كند كه الله متعال حكمى را نازل مى كند كه پشت مرا از حد قذف نجات مى دهد. اين بود كه جبريل نازل شد و آيات 6 تا 9 سوره ى نور را بر رسول الله صلى الله

علیه وسلم نازل کرد. سپس هلال آمد و در مورد ادعای خود گواهی داد و رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «همانا الله می داند که یکی از شما دروغ می گوید. آیا یکی از شما توبه می کند؟». ظاهرا رسول الله صلی الله علیه وسلم این سخن را زمانی فرمود که هر دو از لعان فارغ شدند. و هدف از آن این بود که دروغگو باید توبه کند. و گفته شده: این سخن را قبل از لعان فرموده است؛ تا آنها را در مورد عاقبت لعان هشدار دهد. سپس همسر هلال به راستگو بودن خود گواهی می دهد تا اینکه به بار پنجم می رسد و او را متوقف می کنند و از ادامه دادن بازمی دارند و تهدید می کنند و می گویند: پنجمین بار سبب عذاب دردناک می گردد و لعان با آن پایان می یابد و آثار و پیامدهای خود را خواهد داشت؛ و موجب لعن و دوری از رحمت الهی و منجر به عذاب می شود اگر دروغگو باشد. ابن عباس می گوید: این بود که زن مذکور توقف کرد و اندکی درنگ نمود و بعد از چهارمین بار سکوت کرد؛ تا جایی که گمان بردیم از دروغگو دانستن شوهرش و ادعای برائت از تهمتی که به او نسبت داده برگشته است؛ اما بعد از این درنگ و سکوت گفت: با اعراض از لعان و تصدیق شوهر، قومم را برای همیشه رسوا نمی کنم. بنابراین بار پنجم را هم ادامه داد و لعان را به پایان برد. پس از آن بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «فرزندی را که به دنیا می آورد، بررسی کنید؛ اگر چشمانی سیاه داشت - پلک های چشمانش سیاه بود مانند زمانی که سرمه کشیده می شود - و سرینش بزرگ بود و ساق هایش درشت، فرزند متولد شده از آنِ شریک بن سحماء است» به دلیل شباهتی که وجود دارد. و شباهت بدون لعان، قرینه ای معتبر در این زمینه می باشد. این بود که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرمود: «اگر حکم آن پیش از این نازل نمی شد و زن مذکور با لعان از حد و مجازات شرعی نجات نمی یافت، وضعیت دیگری بین من و او می بود». به این معنا که حد زنا را بر وی جاری می کردم. یا به این معناست که اگر قرآن به عدم اقامه ی حد بر متلاعنین و عدم تعزیر حکم نمی کرد، با او کاری می کردم که عبرتی باشد برای ناظران و هشداری باشد برای شنوندگان. و تعبیر نمودن از این مساله با عنوان «شأن»، بیانگر بزرگی تصمیمی است که در مورد آن زن گرفته می شد چون گناه وی بسیار بزرگ بود. و این اولین لعان در اسلام بود که آیه ی لعان در مورد آن نازل شد.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/58242